

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

فرستنده: احمد پوپل

۲۴ فبروری ۲۰۲۴

درآمد:

بعد از مطالعه مطلب تحقیقی همکار گرامی پورتال "استاد اکبر قریشی" در مورد قسمتی از شهر کابل قدیم که "کوچه خرابات" نامیده می شد و اشاراتی که ایشان در مورد یکی از آهنگهای ماندگار "بابای موسیقی افغانستان" استاد "سراهنک" موسوم به "جانان خرابات" نموده بودند، به مثابه مکمل زحمات ایشان مخمسی را که "سید مستان شاه کابلی" بر غزل "مولانا" سروده و استاد آن را هشت بار با شاه فرد های مختلف خوانده است، با حرکت از این واقعیت که در مقطع کنونی مبارزه علیه طالب و طالبیسم می باید در سنگر هنر نیز به دیده قدر نگریسته شود، تقدیم خوانندگان هنردوست پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" بنمایم، امیدوارم مورد قبول قرار گیرد.

«چون جان خراباتم، جانان خراباتم»

که عرش و گهی کرسی، که نفی و گه اثباتم که مسجد و گه دیرم، که کعبه و میقاتم

خلص شنو ای عارف، از رمز مقالاتم بی جان شده ام صد ره، تا جان خراباتم

«چون جان خراباتم، جانان خراباتم»

چون گشت تعین ها، پرده به رخ حضرت جستم ز همه اکسوان، اندر تنق عزت

بر بسته تمامی رخت، از مدرسه کثرت این خرقة هستی را در میکرده وحدت

«صد بار گرو کردم، عریان خراباتم»

از قربت احدیت، در ملک اضافتم منزل چو هزار و یک چل گشته مقامتم

زاهد! به خدا رو، ضایع مکن اوقاتم من آئینه ذاتم، خورشید سماواتم

«من بحر کراماتم، من کان خراباتم»

شد طور تجلی گرم، دل گشت ز هستی پاک از آتش قرب خود، بگداخت همه خاشاک

نی پیک امین اینجا، نی رفرف چالاک بی واسطه املاک، در لوح دل لولاک

«نازل شده ام مشب، قرآن خراباتم»

در زهد ریائی نیست عشاق و را مطلب خورشید صفت قلبم افتاده به تاب و تب

معشوق و می و ساقی، این است مرا مشرب در خانقاه صوفی، رو رو مطلب کامشب

«با یار خراباتی مهمان خراباتم»

اندر ره عشق حق، نی ملّت و نی آنین چون کفر حقیقی شد، پا تا سر من مشکین
گنجیده چو انوارش، اندر دل این مسکین ای ساقی جان برخیز، ای شمع خرد بنشین

«وی مطرب دل بر گو، سلطان خراباتم»

آیات الهی درج، در پــــــرده تضمینم خورشید سماواتی، «مستان شه» حق بینم
پــــرسید چه ای یاران، از ملّت و آنینم شمس الحق والدينم، با عزّت و تمکینم

«خود را همه او بینم، عریان خراباتم»

این غزل را استاد سرآهنگ هشت بار با شاه فرد های مختلف خوانده است مثلاً در لایه لای آهنگ
این مصرع ها خوانده شده است

به خرابات نشینان ز کرامات ملاف
هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد

امشب ای دربان! مهمان عزیزی آمده است
گر کسی احوال من پرسد، بگو در خانه نیست

مقام اصلی ما گوشه خرابات است
خداش اجر دهد هر که این عمارت کرد (حافظ)

خرابات را نیز عزّت بدار
که در عرصه مملکت کشوری است

لینک شنیداری آهنگ به آواز "بابای موسیقی افغانستان":

[استاد سرآهنگ جان خرابات - YouTube Lyrics USTAD Sarahang Jan kharabat](#)